



گزارشی از 4 ساعت دیدار چهره به چهره استاندار آذربایجان شرقی با مردم

عصر یک روز خنک بهاری، میهمان جلسه‌ای از جنس مردم شده‌ام؛ مالک رحمتی، استاندار آذربایجان شرقی با این‌که کسالت دارد و از سرما خوردگی رهایی نیافته، امروز پای درد دل مردم می‌نشیند و مشکلات آن‌ها را تک به تک بررسی می‌کند.

رحمتی به محض جای گرفتن در پشت صندلی اش، منتظر آمدن یک به یک مردم برای بیان مشکلاتشان است. امروز بیش از 25 نفر با انواع درخواست‌ها، از مشکل اقتصادی و تسهیلات و تخصیص ارز گرفته تا مشکل اراضی و تعارض با شهرداری خواهان ملاقات با استاندار شده‌اند.

یکی از پرونده‌ها که به دست رحمتی می‌رسد، مربوط به مشکل تعارض زمین است. ابتدا با حوصله به صحبت‌های مراجعه‌کننده درباره مشکلش و راهکاری که مسئول مربوطه حاضر در جلسه به او داده و گفته که باید به تهران برود، گوش می‌دهد و سپس رو به مسئول می‌گوید: «کاری که گفتی برای مشکلش انجام دهد، می‌دانی که امکان پذیر نیست. می‌خواهی او را پنج سال دور خودش بچرخانی؟» سپس بلافاصله روی برگه درخواست، مطلبی را نوشته و امضا می‌کند. او سپس تاکید دارد که تمامی دستورات و اقدامات در چارچوب قانون باید انجام شود و هر مشکلی در داخل این چارچوب، قابل حل است. جدیت خاصی در بیان دستورات و حتی تذکراتش دیده می‌شود.

پرونده دیگر شاید در نوع خودش جالب باشد. تعدادی ساختمان در یک محله، در حال نشست هستند و آب از داخل زمین به ساختمان نفوذ کرده است. رحمتی به محض شنیدن این موضوع با مزاح می‌گوید: «همه الان در به در دنبال آب هستند، شما روی آب زندگی می‌کنید؟» سپس با توجه به پیچیدگی استعلامات و نتیجه نگرفتن مراجعین، با مدیرعامل آب و فاضلاب استان تماس گرفته و متوجه جریان می‌شود و سپس دستور بررسی و رفع مشکلات این محله را می‌نویسد و امضا می‌کند.

در ادامه مرد کهنسالی با بدنی خمیده و کلاه سیاهی بر سر که بالای ابرویش را پوشانده است، وارد سالن می‌شود. به سختی می‌تواند راه برود. مشخص است که داستان غم انگیزی دارد. فضای اتاق سنگین می‌شود و چشمان منتظر برای شنیدن صحبت‌هایش هستند. استاندار دست او را فشرده و پس از سلام و خوش آمدگویی، مقابل خود می‌نشاند. این مرد با شعر به استقبال استاندار می‌رود و می‌گوید: «در حسرت دیدار تو آواره‌ترینم، هرچند که تا منزل تو فاصله ای نیست. دو ماه است که می‌خواهم ببینمت.»

استاندار با چهره‌ای گشاده، پیش از این که صحبت‌های او شروع شود، برگه درخواستش را باز کرده و مطالعه می‌کند. همزمان نیز گوشش به این کهن مرد است تا مشکلش را بهتر متوجه شود. این آقا، جانباز 70 درصدی است که مشکل حقوقی دارد و با دستور پزشکی و تایید شرایطش، پیگیر اعمال جانبازی اش است؛ تمکن مالی چندانی نیز ندارد.

استاندار آذربایجان شرقی بلافاصله با مدیرکل امور ایثارگران استانداری تماس گرفته و پیگیر درخواست او شده و از مدیر می‌خواهد تا کمک حال او باشد. وقتی دستور را می‌نویسد، این جانباز گرانقدر، از مشکل عمل جراحی خود نیز حرف می‌زند. باید برای عمل به تهران برود، در حالی که نه پولی برای رفتن به تهران دارد و نه کسی را که کنارش باشد. از تنهایی و درماندگی اش صحبت می‌کند. رحمتی در همین حین تاکید می‌کند که مدیر مربوطه، عمل او را نیز باید پیگیری کند.

عقربه‌های ساعت به سرعت در حال چرخیدن هستند. نزدیک به دو ساعت می‌شود که ملاقات مردمی شروع شده و تا به این لحظه ملاقات‌کنندگان، دعاگویان و با لیبی خندان از اتاق خارج شده‌اند.

با توجه به این که برخی از معاونان و مدیران استانی نیز در این جلسه حضور دارند، مشکل تعدادی از ملاقات‌کنندگان خیلی زودتر از این که به پیش استاندار برسند، حل می‌شود و وقتی رحمتی متوجه آن می‌شود، لبخند تشکر و تحسین بر لبانش جاری می‌سازد.

از میانه ملاقات‌ها به بعد، مشکلات مردم به شهرداری‌های مختلف مربوط می‌شود.

مردی میانسال با کاغذهای عریض و طویل مقابل استاندار می‌نشیند و درخواست حل مشکل اختلاش با شهرداری یکی از شهرهای استان را دارد؛ با توجه به حضور شهردار منطقه در اتاق، او نیز با دسته دیگری از کاغذها به بحث ملحق می‌شود. از یکی گفتن و از دیگری انکار. گویا چشم دیدن هم را ندارند. وقتی استاندار از مرد میانسال سوال می‌پرسد و او جواب مثبت می‌دهد، پاسخ شهردار، منفی است و برعکس. تعارض چندین ساله با پیگیری‌های بسیار زیاد و نامه نگاری‌های فراوان بین این فرد و شهرداری انجام گرفته، اما به جوابی نرسیده است. استاندار در میانه صحبت‌های ناتمام بین دو طرف، دستور ارجاع موضوع به کمیسیون ماده 5 را می‌دهد و به هر دو طرف تاکید می‌کند: «باید تفاهم کنید. جز این چاره‌ای ندارید».

مراجعه‌کننده بعدی، وکیلی است که خود جزو ذی‌نفعان یک پرونده تصرف زمین است؛ با احکام مختلف و نامه نگاری‌هایی که در پوشه زرد رنگ قرار داده، مقابل استاندار نشسته، عینکش را جا به جا کرده و شروع به صحبت می‌کند. رحمتی پس از بررسی موضوع، دستور می‌دهد که مشکل این فرد یک ماهه حل شود و خطاب به او، تاکید می‌کند: «اگر یک ماهه مشکل حل نشد، باز هم در خدمتم».

مراجعه‌کنندگان بعدی، دونفری و با دلی پرآمده‌اند. گله دارند و خطاب به استاندار می‌گویند: «اگر به ما جواب می‌دادند هرگز مجبور نمی‌شدیم اینجا خدمت شما بیایم. تا امروز فقط گره به کارمان زده‌اند و نه تنها مشکل مان حل نشده، بلکه هر روز در حال محکم‌تر شدن است». رحمتی پس از شنیدن مشکلات این دو مرد، دستور تعیین تکلیف

سریع پرونده آن ها را می دهد.

مرد میانسال دیگری که عینک دارد، با گفتار و منش لوطیانه و پرونده عریض و طویل آمده است. ننشسته خطاب به استاندار می گوید: «مردی کن و دستور بده این مشکلم حل بشه، یک عمر مدیونت می شم». استاندار شروع به بررسی کاغذها و نامه های این مرد می کند و اضافه می کند: «در این نامه ها که دستور مسئولان بسیاری وجود دارد». مراجعه کننده دوباره لب به سخن باز می کند: «می دانم. از تهران تا تبریز درخواستم را برده ام. فقط اوستا کریم مانده که نگاه کند. شما، آقای کن و دستور رو بنویس بلکه مشکلم حل شد». رحمتی پس از بررسی درخواست این مرد و صحبت با نماینده مسئول ذی ربط، راهکار حل مشکل این مرد را پیدا کرده و دستور آن را می دهد.

این جلسه همچنان ادامه دارد و درخواست ها یک به یک با حوصله توسط نماینده دولت مردمی در حال بررسی هستند. نزدیک به چهار ساعت می شود که استاندار به درد دل ها و مشکلات مردم استان گوش داده و پیگیر حل آن ها شده است. وقتی بیست و پنجمین ملاقات کننده نیز با رضایت خاطر از اتاق خارج می شود، عقربه های ساعت، اتمام دیدار مردمی 11 اردیبهشت 1403 را نمایش می دهد.